

## بحران در روابط ترکیه و اسرائیل

نویسنده: اوموت اوزر\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۵

ترجمه: حامد پورحسن\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۲۳

### چکیده

نزدیکی روابط بین ترکیه و اسرائیل در خاورمیانه، یکی از مهم‌ترین تحولات دهه ۱۹۹۰ بوده است. اگرچه بعد از تشکیل دولت اسرائیل، روابط دوجانبه بین دو کشور در سطح پایینی بود، اما با شروع سال ۱۹۹۰ روابط دو کشور تغییر جهت داده و با شتاب بیشتری توسعه یافته و عمیق‌تر شده است. حزب عدالت و توسعه که در سال ۲۰۰۲ در ترکیه به قدرت رسید، به رابطه با اسرائیل اهمیت بیشتری نشان داد و سال‌های دراز روابط بین اسرائیل و فلسطین را با ایجاد تعادل و توازن ادامه داد. با این حال، هم در سال ۲۰۰۰ با شروع دومین فشار اسرائیل علیه فلسطین و هم در سال ۲۰۰۸ که عملیات اسرائیل در غزه گسترش یافت، روابط دوجانبه رو به سردی گراییده و مناسبات آنها رو به وخامت گذاشت. در این مقاله به بررسی روابط دوجانبه ترکیه و اسرائیل پرداخته و محورهای علایق و هویت آنها را به‌طور دقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی ترکیه، سیاست خارجی اسرائیل، روابط ترکیه و اسرائیل، روابط ترک‌ها و یهودها، لابی یهودی در آمریکا، سازه انگاری، واقع‌گرایی

\* دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه ویرجینیای آمریکا و استاد دانشگاه استانبول ترکیه

h.purhasan67@yahoo.com

\*\* کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال چهاردهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۰۵-۷۷.

## مقدمه

دولت‌ها در تعیین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی و در تصمیمات ائتلاف‌ساز خود، هم منافع ملی و هم ملاحظه‌های اساسی هویتی خود را با دقت تمام در نظر می‌گیرند. به عبارت دیگر، کشورها برای افزایش قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی خود وارد ارتباط با کشورهای مختلف می‌شوند و همچنین برای رسیدن به هم‌گرایی با کشورهایی که از لحاظ تاریخی، فرهنگی و ایدئولوژیکی پیوندهای نزدیکی دارند، تلاش می‌کنند. در نظریه‌های روابط بین‌الملل واقع‌گرایی و سازه‌انگاری که به ترتیب معروف شده‌اند به منافع ملی و هویت‌های اجتماعی در روابط ترکیه و اسرائیل، می‌تواند صادق باشد. ترکیه در روابط خود با اسرائیل بر عوامل موثری مانند منافع ملی و هویت اجتماعی تأکید کرده است. روابط آن دو که به خصوص در ۱۹۹۱ عمیق‌تر شده بود، در ۲۰۰۸ کم‌رنگ‌تر و وارد اتهامات متقابل شد. ترکیه در ۳۱ می ۲۰۱۰ برای شکستن محاصره نوار غزه که توسط اسرائیل تحدید شده بود، برای کمک‌رسانی و جلب توجه دنیا به فاجعه انسانی که در غزه اتفاق می‌افتاد، کشتی ماوی مارمارا را برای کمک به مردم غزه فرستاد. این کشتی در حال سفر در آب‌های آزاد بین‌المللی توسط سربازان اسرائیلی مورد حمله قرار گرفت که منجر به کشته‌شدن نه شهروند ترک شد. نتیجه این حادثه زخم بزرگ ترمیم‌نشده‌ای بود که در روابط ترکیه و رژیم اشغالگر ایجاد شد.

در این مقاله روابط ترکیه با اسرائیل با توجه به حوادثی که در بالا ذکر شد، مواردی از قبیل پیوندهای تاریخی مثبتی که در زمینه‌هایی ادامه پیدا کرده‌اند، مناسبت‌های یهودها و ترک‌ها و همچنین روابط دولت ترکیه و رژیم اشغالگر، به‌عنوان مثال حادثه کشتی مارمارا و در نهایت سمت و سوی حرکت این مناسبات بحث خواهد شد. با این حال قبل از تجزیه و تحلیل این حادثه، ابتدا تاریخ روابط ترکیه و اسرائیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته و سپس منافع ملی و ملاحظه‌های هویتی مورد موشکافی قرار خواهد گرفت و در نهایت حمله اسرائیل به کشتی مارمارا و تأثیرات آن در روابط و مناسبات آن دو بحث خواهد شد.

## ترکیه و اسرائیل: از مناسبت‌های مرزی تا همکاری‌های راهبردی

با نگاه به تاریخ روابط ترک‌ها و یهودیان، درگیری‌ها و اختلافات قابل توجهی در بین این دو قومیت قابل مشاهده است. این یک واقعه تاریخی است که در ۱۴۹۲ بخش مهمی از یهودیان در اسپانیا و پرتغال که چاره‌ای جز مسیحی شدن و یا مرگ نداشتند، از شبه‌جزیره ایبری فرار کرده و به امپراتوری عثمانی پناه آوردند. از این‌رو سالگرد پانصدمین سال این واقعه تاریخی در ۱۹۹۲ از طرف یهودیان ترکیه در ترکیه و خارج از کشور با رویدادهای متفاوتی جشن گرفته شد.

۷۹

به‌خصوص در تسالونیک، استانبول، ازمیر، ادرنه، و یهودیان ساکن سارایوو که در این مناطق در آزادی مذهبی و فرهنگی زندگی می‌کردند و به‌ویژه یهودیانی که در شهر تسالونیک مستقر شده و با گذشت زمان به جمعیت خود افزوده بودند؛ به‌طوری که در ۱۶۱۳ ترکیب جمعیتی را به نفع خود تغییر داده و ۶۸ درصد جمعیت شهر را یهودیان تشکیل می‌دادند. در ۱۹۱۲ این شهر توسط یونانیان اشغال شده و به این ترتیب حاکمیت ۵۰۰ ساله امپراتوری عثمانی در این شهر خاتمه یافت. در سرشماری ۱۹۱۳، یهودیان با ۶۱۰۰۰ نفر اکثریت جمعیت را دارا بودند، ترک‌ها با ۴۵۰۰۰ نفر و یونانی‌ها با ۳۹۰۰۰ نفر گروه‌های قومی اصلی را در شهر تسالونیک تشکیل می‌دادند. هم‌زمان با قدرت گرفتن یونانی‌ها در منطقه، حرکت‌های ضدیهودی شروع شد، از این‌رو یهودیان شهر تسالونیک بر تداوم حاکمیت ترک پافشاری کردند که اگر این نباشد، اداره روابط قومی با ابتکار قدرت‌های بزرگ تعیین خواهد شد. در نتیجه، با شکست تلاش‌های انجام شده هزاران نفر از یهودیان با ترک‌ها که به ترکیه مهاجرت می‌کردند، تصمیم به مهاجرت به استانبول و همچنین بخش‌هایی از فلسطین، فرانسه و کشورهای دیگر گرفتند. بنابراین در ۱۹۲۸، یونانی‌ها با تشکیل ۷۰ درصد جمعیت، اکثریت را تشکیل داده و در ۱۹۵۰ شهر با ۹۵ درصد تماماً یونانی شده بود. بدین ترتیب حضور ترک‌ها و یهودی‌ها در شهر کم‌رنگ شد. با شروع جنگ جهانی دوم و با تسخیر شهر توسط آلمان، یهودی‌های تسالونیک جمعاً به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده شدند.

در طول تاریخ، همکاری نزدیک ترک‌ها و یهودیان به سمت اتحاد و پیشرفت تداوم پیدا کرده است. اقتدار بورژوازی مسلمانان بیش از آنکه در تقابل با تجار یهودی باشد، در مقابل ارمنی‌ها و

یونانی‌ها بوده است. دلیل اصلی سیاست ترک‌ها این بود که یهودی‌ها از حمایت یک دولت خارجی برخوردار نبودند، در حالی که یونانیان و ارمنیان در کنار جریان‌های ملی‌گرای داخلی خود، حمایت دولت‌های بزرگی مثل روسیه و انگلیس را پشت سر داشتند، که جنبش‌های جدایی‌طلب را حمایت کرده و عناصر خطرناک را در اختیار آنها قرار می‌داد. به عبارت دیگر، ارمنی‌ها و یونانی‌ها سیاست‌های تقابلی با عثمانی و همچنین در حد وسیعی با یهودیان را در پیش گرفته و آنها را در شرایط تنگی گذاشته بودند. به عنوان مثال، بعد از الحاق بوسنی و هرزگوین در ۱۹۰۸ توسط اتریش، یهودی‌ها هم به اندازه ترک‌ها اعتراض کرده و در بایکوت کالاهای اتریشی شرکت داشتند. به عبارت دیگر، در شورش کرت، کالاهای یونانی و همچنین در اشغال ترابلس غربی توسط ایتالیایی‌ها در ۱۹۱۱ کالاهای ایتالیایی توسط مردم این دو کشور بایکوت شد.

با وجود اینکه یهودی‌ها از حمایت یک قدرت بزرگ برخوردار نبودند، در طول دوره اتحاد و پیشرفت و در سایه تلاش‌های عثمانی و بورژوازی مسلمان ترک در یک بورژوازی ملی ادغام شده و یک سیاست جدایی‌طلب را در پیش گرفتند. همان‌طور که در بالا ذکر شد، با اشغال تسالونیک در ۱۹۱۲ توسط یونانی‌ها که در نتیجه آن تعداد زیادی از ترکان و تجار یهودی به شهر استانبول مهاجرت کردند. ظهور رهبری تنوذر هرتزل و پیدایش ملی‌گرایی یهودی (صهیونیسم) در اتحاد و پیشرفت یهودیان تاثیر مثبت و منفی داشت. دلیل اصلی تقویت صهیونیسم در جهان، به اقتدار رسیدن حزب نازی در آلمان و افزایش قدرتش از ۱۹۳۰ به بعد بود. روابط نزدیک ترک‌ها و یهودیان در دوران جمهوری نیز ادامه پیدا کرد. در طول این دوران در میان طرفداران با منشا یهودی آتاترک، ابراهام گالاتتی و تکی نالپ (مویز کوهن) مورد توجه بیشتر قرار می‌گیرند. تکی نالپ در خصوص آتاترکیسم کتاب مشهوری به نام *کمالیسم* را به رشته نگارش درآورد و ملی‌گرایی آتاترک را صلح‌آمیز خواند که مشوق مشارکت سیاسی تمام عناصر قومی بود و این ایدئولوژی را برای توسعه کشور الزامی دانست.

علاوه بر این بیش از ۸۰ نفر از یهودیانی که از دست آلمان نازی گریخته بودند و همچنین آکادمیسین‌های غیریهودی، زمانی که از طرف دولت ترکیه دعوت شدند، در دانشگاه‌های استانبول و آنکارا مشغول به کار شدند. در این شرایط ارزش‌های علمی و انسانی که از طرف ترکیه

مدرن مورد توجه قرار می‌گرفت، اهمیت شایانی دارد. تقریباً همه متخصصان که در زمینه‌های مختلفی از اعضای هیات علمی بودند، به توسعه علمی ترکیه کمک زیادی کردند. در طول تاریخ یهودیان اروپایی در اثر فشار به ترکیه پناه آوردند، که این عمل از لحاظ وسعت نظر ترک‌ها قابل توجه است.

در ۱۴ می ۱۹۴۸ با تاسیس اسرائیل به‌عنوان نخستین رژیم سیاسی یهودی در عصر جدید، برای برخی از یهودیان چند قرن انتظار تمام و یک رویا تبدیل به واقعیت شد. رژیم اسرائیل که از طرف سوسیالیست‌های صهیونیست تاسیس شده بود، نقش مذهب در کشور را تا حدی محدود کرد. بدین ترتیب که نخست‌وزیر موسس اسرائیل، دیوید بن گورین، تشکیل دادگاه‌های مذهبی را تنها به‌دلیل احقاق حقوق مدنی شهروندان ضروری دانست. به‌عبارت دیگر، دین در عرصه تولد، مرگ، ازدواج، برابری دینی و انتقال آن توسط رهبران مذهبی یهودی کاربرد دارد. با اینکه بن گورین بعد از این تصمیم پشیمان شد، اما هرگز آن را تغییر نداد. بدین سبب گسترش اصلاحات دینی در ایالات متحده و تصمیمات در حال گذار در مورد یهودیت در این کشور، توسط رهبران مذهبی در اسرائیل (اشکنازی و سفاردی) به‌رسمیت شناخته نشد.

علاوه بر این محدودیت‌های مذهبی، دولت اسرائیل، دولتی مذهبی نبود. به‌عنوان مثال، در مورد شریعت یهودی، غیریهودیان و کسانی که خودشان را در اتیوپی یهودی حس می‌کردند، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به اسرائیل مهاجرت کردند. با وجود اینکه بخش زیادی از آنها دین یهودیت را قبول نکردند، ولی حقوقشان در اسرائیل به‌رسمیت شناخته شد. چنین برمی‌آید که رژیم اشغالگر بیش از آنکه دینی باشد یک حکومت قومی و حتی یک مجموعه ملی تعریف شده است.

در بین قانون‌های خارجی، قواعد دینی یهودیت که در زندگی روزمره جریان دارند، در قانون مدنی اسرائیل پیش‌بینی نشده است. با این حال از لحاظ حقوقی سکولاریزاسیونی مثل ترکیه، در اسرائیل تبدیل به واقعیت نشد. همان‌طور که به یاد داریم، قانون مدنی در ترکیه، که از قانون مدنی سوئیس الهام گرفته شده بود، توسط محمود بzkورت تهیه و احکام شریعت در نظام حقوقی مدرن تماماً حذف شد.

با وجود همه این تفاوت‌ها، هر دو به‌عنوان دولت‌های دموکراتیک، لائیک و طرفدار غرب شناخته شده‌اند. اگر به این شباهت‌ها هم اهمیت زیادی ندهیم، عناصری که ترکیه و اسرائیل را به هم نزدیک می‌کنند نیز وجود دارند. به‌عنوان نمونه در دورانی که اسرائیل تشکیل شد، نه ترکیه یک دموکراسی کامل داشت و نه اسرائیل بعد از تشکیلش به دنبال یک سیاست خارجی طرفدار غرب بود. در آن زمان در ترکیه و بلوک شرق گام‌هایی در راه دموکراتیزه شدن برداشته شد، اما سلاح‌هایی که اسرائیل به‌ویژه از چکسلواکی تامین می‌کرد یک موضوع مهم در این زمینه بود. با این حال، با گذشت زمان هم ترکیه در راه دموکراتیزه شدن قدم‌هایی برداشت و هم جهت‌گیری‌های غربی آنها آشکارتر شد.

در نتیجه این تحولات، ترکیه در ۲۸ مارس ۱۹۴۹ اسرائیل را به رسمیت شناخت. نجم‌الدین ساداک، وزیر امور خارجه ترکیه در زمان اقتدار حزب جمهوری خواه خلق ترکیه، هنگام به رسمیت شناختن اسرائیل، تاکید کرد که اسرائیل به‌عنوان یک واقعیت موجود است و از طرف بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شده است. روابط دیپلماتیک بین طرفین با انتصاب سفیران در ۱۹۵۰ شروع شد. با این حال در ۱۹۵۶ اسرائیل با همکاری فرانسه و انگلیس به مصر حمله کرد که در نتیجه آن ترکیه سفیر خود شوکت ایستینلی را از تل‌آویو احضار و فرستادن سفیر مجدد را مشروط به حل مساله فلسطین اعلام کرد. به‌عنوان یک نتیجه از عدم پیشرفت در این زمینه، دفتر نمایندگی ترکیه در تل‌آویو در سال‌های متمالی در حد کاردار باقی ماند. در حالی که تحولات ذکر شده در ترکیه در حال رخ دادن بود، اسرائیل در سال‌های ۱۹۵۰ در تلاش برای ایجاد یک پیمان غیررسمی در کشورهای غیر عرب هم‌جوار خاورمیانه، مانند ترکیه و ایران بود. بخشی از این سیاست، ایجاد روابط نزدیک با مارونی‌های لبنان، کردها و آشوری‌های عراق و مسیحیان عمدتاً اتیوپیایی بود. گلدامیر، وزیر خارجه اسرائیل، با فاتح روشستو زورلو در دریای مرمره در یک کشتی همدیگر را ملاقات کردند و همچنین در شهر زوریخ سوییس به گفتگو پرداختند. نخست‌وزیر اسرائیل، دیوید بن‌گورین، در ۲۹ اوت ۱۹۵۸ که به‌طور سری به ترکیه سفر کرده بود، با ادنان مندرس پیمان محیط زیستی امضا کرد. این توافق‌نامه که در ۱۹۹۶ به پایان می‌رسید، توسط ارتش و وزارت خارجه ترکیه به مدت هشت سال تمدید و قابل اجرا شد.

در پشت این تصمیم، ارتش و وزارت خارجه ترکیه، در مورد مساله قبرس تاکید کردند که ترکیه باید روابط نزدیکی با اعراب ایجاد کند. اما در طول این هشت سال، اسرائیل به توسعه بخش کشاورزی ترکیه کمک کرد و برنامه‌ریزی‌های مشترک و ملاقات بین ارتشیان در حال انجام بود. فرمانده ستاد ارتش اسرائیل، هایم لاسکور، با همتای ترک خود، روشتو اردلهان، و در ۱۹۴۶ نخست‌وزیر اسرائیل، لوی اشکول، با نخست‌وزیر، ترکیه، عصمت اینونو، در پاریس دیدار کردند. از این گذشته، در این دوران مانند سال‌های ۱۹۹۰ نیروی هوایی اسرائیل در ترکیه پروازهای آموزشی انجام می‌داد. این پیشرفت‌های محرمانه در روابط آن دو در نهایت در ۱۹۹۶ منجر به همکاری‌های نظامی و راهبردی شد.

بن‌گورین روابط محرمانه ترکیه با اسرائیل را، اگرچه به‌شوخی، به روابط معشوقانه توصیف کرد و آن را یک سندرم عاشقانه خواند. با وجود اینکه این روابط پس از ۱۹۹۶ تضعیف شد، اسرائیل به‌خاطر اهمیتی که به روابط با ترکیه می‌داد، در زلزله ۱۹۶۷ آداپازی، به قربانیان زلزله کمک‌های انسان‌دوستانه رساند. اگرچه روابط تا ۱۹۹۰ در سطح پایینی بود، تا آن زمان ادامه پیدا کرده بود.

در ۱۹۶۰ با تشکیل جمهوری قبرس، ترکیه در آستانه یک جنگ ملی قرار گرفت که در نتیجه آن، کشورهای جهان سوم به‌خصوص کشورهای عرب و مسلمان در مجامع بین‌المللی به‌دنبال راه حل این مساله بودند و همچنین به‌خاطر دعوای ملی آنها در مساله فلسطین، به این امر علاقه نشان دادند و سیاست‌های حمایتی اتخاذ کردند. از این‌رو ترکیه در سازمان‌های بین‌المللی از کشورهای عربی حمایت کرده و به‌نفع آنان رای داد و در مساله فلسطین با آنها ابراز هم‌دردی کرد. به‌عنوان مثال فریدون جمال ارکین، وزیر خارجه ترکیه در ۱۹۶۵ ضرورت پیدا کردن یک راه حل فوری را به دنیا اعلام نمود. در نتیجه جنگ شش روزه در ۱۹۶۷، اسرائیل نوار غزه و شبه‌جزیره سینا را از مصر، کرانه باختری و بیت‌المقدس را از اردن و بلندی‌های جولان را در سوریه تصرف کرد. وزیر خارجه ترکیه، احسان صبری، خروج نیروهای اسرائیلی از مناطق اشغال شده را پیش‌شرط صلح دانست. علاوه بر این، هم در جنگ ۱۹۶۷ و هم در جنگ ۱۹۷۳ (جنگ اکتبر)، ترکیه درخواست اسرائیل برای استفاده از پایگاه‌های نظامی آمریکا را رد کرد.

بدین ترتیب حمایت‌های ترکیه از اعراب که در فوق ذکر شد، به یک حرکت سیاسی تبدیل گردید. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر از این سیاست، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۹۷۵ قطعنامه شماره ۳۳۷۹ را علیه نژادپرستی صهیونیستی صادر کرد، که رای ترکیه هم مثبت بود. نکته قابل تأکید در این مساله، بعد از ۱۹۷۴ ترکیه در سازمان ملل متحد به نفع اعراب رای داد و در سال ۱۹۷۹ در دوران حکومت بولنت اجویت، اجازه دایر کردن دفتر نمایندگی در سطح کرداری در آنکارا به سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) داده شد. در همان دوره نمایندگی اسرائیل در آنکارا در سطح کردار بود. در هر صورت، اگرچه آنکارا در دوران اجویت در سال‌های ۱۹۷۰ بر جهان سوم متمرکز شده بود، که نتیجه آن سیاست‌های حمایتی از اعراب بود، اما روابط با اسرائیل را قطع نکرد و سیاست‌ها در حد معینی برای ایجاد توازن بین اعراب و اسرائیل تداوم یافت. طبیعتاً وقایع ذکر شده فوق نمایانگر این است که در سال‌های ۷۰-۱۹۶۰ حمایت‌های ترکیه به اعراب منتقل شد، ولی مناسبت‌ها با اسرائیل همچنان تداوم پیدا کرد.

برای ابطال قطعنامه شماره ۳۳۷۹، در رای‌گیری مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹۹۱، ترکیه رای ممتنع داد. بدین ترتیب، در اوایل ۱۹۹۰ ترکیه به‌طور کامل یک سیاست حامیانه به نفع اسرائیل را در پیش گرفت و حساسیت‌های جهان اسلام و عرب را برانگیخت. با این حال انکار ایدئولوژی موسس یک دولت، واقعا به معنی انکار موجودیت و آینده آن رژیم است. البته اینکه ترکیه در این تصمیم خود ثابت‌قدم است، دور از ذهن به نظر می‌رسد. در قانون‌گذاری ۱۹۸۰ کنست (پارلمان اسرائیل) بیت‌المقدس را پایتخت ابدی و غیرقابل انفکاک اسرائیل اعلام کرد. ترکیه واکنش خود را با فراخواندن دیپلمات‌های خود از تل‌آویو و کاهش سطح روابط در سطح دبیردوم نشان داد. سرکنسول‌گری قدس در اعتراض به این قانون بسته شد. از سوی دیگر، در سال ۱۹۸۰ در دعوای ملی ترکیه، در مورد مساله قبرس، کشورهای عربی به اندازه لازم ترکیه را حمایت نکردند، که نتیجه آن گسترش روابط حسنه ترکیه با اسرائیل شد که هیچ زمان قطع نشده بود و همچنین تلاش برای گسترش این روابط بیشتر شد. در جریان اشغال لبنان در ۱۹۸۲، اسرائیل به اردوگاه‌های ارتش سری ارامنه وارد شد و اطلاعات به‌دست آمده را در اختیار ترکیه گذاشت و ترکیه نیز در ۱۹۸۶ دیپلمات با تجربه خود اکرم گووندزینی را به‌عنوان کردار به اسرائیل فرستاد.

اساساً، همه این تحولات اعتمادسازی ترکیه و اسرائیل نسبت به یکدیگر را نشان می‌داد به‌طور کلی اسرائیل اطلاعات با اهمیت خود را به ترکیه تسلیم کرده و در تلاش بود تا خود را به‌عنوان یک شریک معتمد اثبات کند. از طرف دیگر، ترکیه با فرستادن دیپلمات شایسته خود به اهمیت روابط دوجانبه و متقابل تأکید کرد.

در سال‌های ۹۰-۱۹۸۰، سیاستمداران یهودی آمریکایی، دولت‌مردان و مفسران روابط حسنه ترک‌ها با یهودیان را در یک شکل قوی‌تری پیش‌بینی می‌کردند. وزارت دفاع آمریکا در سطوح مختلف با افراد موثر فعال مانند ریچارد پرل، پل ولفوویتز، داگلائی فیث، رابرت وکسلر، عضو مجلس قانون‌گذاری آمریکا، پژوهشگر دانیل پاییز و سفیر کبیر سابق آمریکا در آنکارا، مورتون ابرامویچ، برای ایجاد روابط نزدیک بین اسرائیل و ترکیه قدم برداشت. مهم‌ترین تشکیلات لابی یهودی آمریکا، کمیته آمریکایی امور اسرائیل<sup>(۱)</sup> و موسسه امور امنیت ملی یهودی،<sup>(۲)</sup> در کنگره آمریکا در مقابل طرح‌ها و قانون‌های ضد ترکیه به همراه ترکیه مخالفت کردند. در سال ۱۹۸۹، کمیته آمریکایی امور اسرائیل برای به‌رسمیت شناخته نشدن نسل‌کشی ارمنه توسط ترکیه، نقش مهمی بازی کرد.

علاوه بر این در پروژه خط لوله باکو-جیحان، سازمان‌های یهودی کمک شایانی کردند. این حمایت، همچنین در حذف بخش ۹۰۷ قانون حمایت از استقلال آذربایجان در ۱۹۹۲ که توسط آمریکا علیه آذربایجان در نظر گرفته شده بود، خود را نشان داد. از این سازمان‌ها در بین سازمان‌های یهودی، می‌توان کمیته یهودی آمریکایی،<sup>(۳)</sup> اتحادیه ضد افترا،<sup>(۴)</sup> کمیته آمریکای امور اسرائیل، اتحادیه ضدسواپی صهیونیستی و اتحادیه جماعت ارتدوکس یهودی آمریکا<sup>(۵)</sup> را نام برد. نکته جالب توجه اینکه، در بین سازمان‌های حامی آذربایجان و ترکیه هم سازمان‌های لاییک و هم سازمان‌های مذهبی یهودی وجود داشتند. در طی این مدت، اسرائیل برای محقق شدن

1. AIPAC
2. JINSA
3. AJC
4. ADL
5. UOJCAS

پروژه خط لوله باکو - جیحان تحقیقاتی را انجام داده و در ۱۹۹۹ مقام ارشد وزارت خارجه اسرائیل، شیمون استین، حمایت خود را از پروژه خط لوله باکو - جیحان اعلام کرد. ترکیه بعد از احتساب منافع ملی‌ای که با نزدیکی به اسرائیل ایجاد شد، نمایندگی خود را در ۱۹۹۱ در تل‌آویو و همچنین به‌طور هم‌زمان، ماموریت‌های دیپلماتیک اسرائیل و ساف را در آنکارا به سطح سفارت کبری ارتقا داد و این چنین سیاست تعامل بین اسرائیل و فلسطین را در پیش گرفت. باید خاطر نشان کرد بعد از کنفرانس صلح مادرید در ۱۹۹۱، دسامبر همان سال ترکیه به نمایندگی‌های اسرائیل و فلسطین اجازه ارتقا به سطح سفارت کبری را داده بود. ترکیه در ۱۹۹۲ سرکنسول‌گری خود را در محله شیخ حراج بیت‌المقدس، که از ۱۹۸۰ بسته شده بود، گشود و ایشمیک آکین را به‌عنوان سرکنسول در آنجا منصوب کرد. در اینجا ذکر این نکته اهمیت وافری دارد که سرکنسول‌گری ترکیه در بیت‌المقدس برای فلسطینی‌ها به‌عنوان نمایندگی شناخته شده بود، اما سرکنسول‌گری بیت‌المقدس به‌طور غیررسمی به‌عنوان سفارت کبری فعالیت می‌کرد؛ در واقع در ۲۰۰۰ به وضعیت سفارت کبری رسید. ارجان اوزر و شاکیر تورونلار به این سمت منصوب شدند. سرکنسول تورونلار هنوز هم در سرکنسول‌گری بیت‌المقدس در حال انجام وظیفه است. بدین ترتیب، از یک‌سو ترکیه از طریق کانال سفارت خود در تل‌آویو ارتباط خود با اسرائیل را ادامه داد و از سوی دیگر، بین آنها تعادل برقرار کرد و نیز به اهمیت سیاسی فلسطین تاکید نموده است.

در اینجا برای جلوگیری از سردرگمی باید نکاتی را خاطر نشان کرد. اول از همه کشورهای خارجی سفارت کبری خود را در پایتخت کشور میزبان دایر می‌کنند. بیت‌المقدس از سال ۱۹۴۸ پایتخت اسرائیل اعلام شده است. حداقل غرب بیت‌المقدس، طبق قوانین اسرائیل پایتخت این رژیم محسوب می‌شود؛ زیرا در جنگ ۱۹۴۸ اسرائیل غرب بیت‌المقدس را اشغال کرد و شرق را ارتش عربی اردن (جیش العرب) به‌دست آورد. این وضعیت تا سال ۱۹۶۷ ادامه داشت، در این جنگ اسرائیل تمام بیت‌المقدس را اشغال کرد و در ۱۹۸۰ آن را به‌عنوان پایتخت خود تحت قانون درآورد. در حال حاضر به غیر از وزارت دفاع، سازمان‌های دولتی بعد از ۱۹۴۸ در بیت‌المقدس غربی است. با توجه به نگرانی‌های امنیتی وزارت دفاع هنوز هم در تل‌آویو نگه داشته

شده است. با این حال با توجه به جامعه بین‌المللی، وضعیت نهایی بیت‌المقدس مشخص نیست. سازمان ملل متحد در ۱۹۴۷ هنوز هم فلسطین را تحت کنترل اجباری بریتانیا دانسته و تصمیم به تشکیل یک دولت یهودی و یک دولت عربی گرفته بود. با توجه به طرح تقسیم (برنامه پارتیشن) بیت‌المقدس و اطراف آن، از جمله بیت‌اللمم زادگاه حضرت عیسی، توسط جامعه بین‌المللی مدیریت خواهد شد. با وجود این، از زمان تصمیم سازمان ملل تا به امروز هرگونه تغییری در این منطقه ایجاد شده است. به‌رغم پافشاری سازمان ملل بر این تصمیم، اگر طرفین این راه حل را هم قبول کنند، وضعیت غرب بیت‌المقدس باز هم به‌طور کامل مشخص نیست. هرچند بسیاری از کشورهای جهان، بیت‌المقدس را به‌عنوان پایتخت اسرائیل قبول نکرده و به همین دلیل سفارت‌خانه‌ای در تل‌آویو ندارند. اما کشورهای اروپایی، ترکیه و آمریکا سفارت خود را در تل‌آویو نگه داشته‌اند. نکته قابل‌تأمل اینکه، اسرائیل برای عادی‌سازی روابط خود با دولت‌های خارجی، شرط گشایش سفارت در بیت‌المقدس را برداشت.

### عصر طلایی روابط

در اوایل دهه ۹۰ روابط ترکیه و اسرائیل به سرعت توسعه یافت. عبدالقادر آتش، وزیر گردشگری، در ۱۹۹۲ و حکمت چتین، وزیر امور خارجه، در ۱۹۹۳ از اسرائیل دیدن کردند و در مقابل، در همان سال شیمون پرز، وزیر امور خارجه وقت اسرائیل (رییس‌جمهور فعلی)، در تشییع جنازه تورگوت اوزال در ترکیه شرکت کرد. با سفر عزرا وایزمن در ۱۹۹۴ به ترکیه، برای نخستین بار یک رییس‌جمهور اسرائیلی از ترکیه دیدن کرد و نیز تانسو چیلر در ۱۹۹۵ در مراسم تشییع جنازه اسحاق رابین که توسط یک دانشجوی حقوق مخالف روند صلح به قتل رسید، شرکت نمود. با اینکه واقع‌گرایان، هم از اسرائیل و هم از سازمان تازه تاسیس آزادی‌بخش فلسطین دیدار کردند و سیاست توازن را ادامه دادند، ذکر برجسته شدن بیش از پیش روابط با اسرائیل در دهه نود اشتباه نخواهد بود. در این دوران روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی به‌سرعت عمیق‌تر شده و تبادل علمی و دانشجویی در بین دو کشور آغاز شد.

سلیمان دمیرل نخستین رییس‌جمهور ترکیه بود که در ۱۹۹۶ از اسرائیل دیدن کرد و با عزرا

وایزمن به گفتگو نشست. در این مذاکرات برای ایجاد یک منطقه تجارت آزاد، توافق‌نامه‌ای امضا شد. از سوی دیگر، سلیمان دمیرل که از زمان نخست‌وزیری‌اش به مساله فلسطین علاقه‌مند بود، در ۱۹۹۹ یاسر عرفات، رییس تشکیلات ملی خودگردان فلسطین، را به حضور پذیرفت و از سیاست‌های اسرائیل در مورد شهرک‌سازی در بیت‌المقدس و کرانه باختری انتقاد کرد.

نگران‌کننده‌ترین مساله برای کشورهای عربی، وجود عناصر نظامی در روابط ترکیه و اسرائیل است. توافق‌نامه آموزش نیروهای هوایی در ۱۹۹۴ و توافق‌نامه همکاری و آموزش نظامی در ۱۹۹۶ بین دو کشور امضا شد و فردای آن روز اسماعیل حاکی کارادایی، رییس ستاد مشترک ارتش ترکیه، از اسرائیل دیدن کرد. بر اساس این موافقت‌نامه در روابط طرفین همکاری‌های دقیق نظامی انجام شد. بر اساس آن، اسرائیل هواپیماهای اف-۴۰۰ ترکیه را مدرنیزه و خلبانان اسرائیل برای مقاصد آموزشی در آسمان ترکیه مانور پرواز انجام خواهند داد.

در سال‌های ۹۹ - ۱۹۹۸ ایالات متحده، اسرائیل و ترکیه عملیات نجات پری دریایی را در خارج از شهر حیفا در اسرائیل انجام دادند. اردن در هر دو عملیات ناظرانی را فرستاد، ولی با وخیم شدن روابط فلسطین و اسرائیل در ۲۰۰۱ از فرستادن ناظران نظامی خودداری کرد. در آن زمان این روابط از طرف روسای جمهور مصر، سوریه و عراق مورد انتقاد واقع شد و آن را اتحادی در مقابل جهان عرب دانستند. با وجود این، به دلیل عدم هماهنگی سیاست خارجی در جهان عرب، آنها نتوانستند یک اتفاق منسجمی را علیه همکاری‌های اسرائیل - ترکیه تشکیل بدهند.

اساساً ذکر این نکته که، همکاری‌های نزدیک اسرائیل و ترکیه یک‌دفعه در تقابل با جهان عرب قرار گرفت، اشتباه نخواهد بود. اگرچه اردن به‌طور غیررسمی و در سطح پایین، در همکاری‌های اسرائیل و ترکیه مشارکت کرد و خلبانان اردن در ترکیه وارد نظام آموزشی شد، اما این نکته را باید به‌عنوان عنصر کلیدی در نظر داشت. از سوی دیگر، وزیر دفاع ترکیه توران تاینین، در سفر خود به اسرائیل در ۱۹۹۷، در اظهارات خود اعلام کرد که عامل اصلی تروریسم سوریه است و از همتای اسرائیلی خود، اسحاق مردخای، درخواست کمک کرد و این امر را یکی از علل همکاری بین ترکیه و اسرائیل اعلام نمود. یکی از نتایج ملموس این همکاری در ۱۹۹۸، رانده‌شدن عبدالله اوجالان، رییس پ.ک.ک از سوریه بود. اگرچه تاثیر این عامل غیرمستقیم بود،

یکی از دستاوردهای همکاری راهبردی ترکیه و رژیم اشغالگر اعلام شد. با دستگیری عبدالله اوجالان در ۱۹۹۹، طبق ادعای اعضای پ.ک.ک سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل در دستگیری اوجالان به ترکیه کمک کردند و از این رو این گروه تروریستی در صدد حمله به سفارت اسرائیل برآمدند که در نتیجه آن سه تن از شبه‌نظامیان پ.ک.ک کشته شدند.

با وجود همه این وقایع، در اسرائیل افرادی نیز هستند که به روابط نزدیک ترکیه و اسرائیل به دیده مشکوک می‌نگرند، که در راس آنها شلومو بن امی، وزیر امور خارجه سابق، قرار دارد. با توجه به عقیده بن امی و سایر دیپلمات‌ها این درجه از روابط حسنه با ترکیه می‌تواند راهی برای تیرگی روابط با مصر و روسیه باز کند. از مسببان اصلی نزدیکی با ترکیه می‌توان به وزیر دفاع اسرائیل و معاونش دیوید ایوری اشاره کرد. در اجرای این سیاست‌ها، فرمانده سابق نیروی هوایی آقای ایوری، از طرف رهبران مهم اسرائیل، اسحاق رابین و موشه آرنس، مورد حمایت واقع شد.

در اوایل به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، روزنامه *اورشلیم پست* اسرائیل در مقاله‌ای دهه ۱۹۹۰ را دوران طلایی روابط ترکیه و اسرائیل دانست و سردی خاص در روابط آن دو را تماما به حکومت AKP نسبت نداده و اینکه اگر در حکومت حزب دیگری هم باشد وجود مسائلی مانند انتفاضه مسجدالاقصی که نتیجه آن درگیری‌های متقابل و ایجاد بحران‌هایی در روابط فلسطین و اسرائیل است. به تاثیرات منفی آن به خصوص در روابط ترکیه - اسرائیل تاکید کرد. با این حال حکومت AKP نقش میانجی را در روابط سوریه - اسرائیل به عهده گرفت، اما در اواخر ۲۰۰۸ در نتیجه حملات اسرائیل به غزه، مجبور به رها کردن این نقش شد. با این حال تا زمانی که توسعه فرایند صلح ادامه داشت، احتمال مثبت‌تر شدن روابط ترکیه و اسرائیل وجود داشت. اما فقدان پیشرفت در روند صلح و درگیری‌های متقابل بین اسرائیل و فلسطین، ایجاد روابط حسنه و مناسبات در یک سطح بالا در روابط دو کشور انتظار نمی‌رود. تحولات سیاسی دهه ۱۹۹۰ این درس را به ما آموخت. طبیعتا نزدیکی ترکیه به اسرائیل، اگر نتیجه فرایند روابط اسرائیل - فلسطین هم نباشد، تقریبا در همین دوره دولت ترک در سال‌های ۹۳ - ۱۹۹۲ در تلاش برای عمیق‌تر شدن روابط با اسرائیل، دست‌های مقامات حکومتی و نظامی را کوتاه کرد. هم دولت و هم افکار عمومی ترکیه در انتظار برداشتن گام‌هایی برای حل مساله فلسطین بودند.

احیای دوباره روند صلح و گام‌های مثبت در حل‌وفصل مساله فلسطین، در سایه روابط ترکیه - اسرائیل می‌تواند تاثیرات مثبتی داشته باشد. با این حال، رویداد ۳۱ مارس ۲۰۱۰ زخم عمیقی در روابط آن دو ایجاد کرد و ترکیه اعلام نمود، تا زمانی که خسارت جبران نشده و اسرائیل عذرخواهی نکرده است، توسعه روابط متوقف خواهد شد. از سوی دیگر اسرائیل مطمئن از حق خود، رویکرد قاطع و محکمی را اتخاذ نمود. البته اینکه این وضعیت منافی منافع اسرائیل است، مساله‌ای روشن است؛ چراکه اسرائیل روابط خود با کشور دوستی مثل ترکیه را در یک وضعیت دشواری قرار داد. متقابلاً ترکیه هم لابی یهودی در آمریکا را از دست داد یا در حالت از دست دادن قرار گرفت. ذکر این مطلب که در حادثه ۳۱ مارس، هم ترکیه و هم اسرائیل قادر به مدیریت موقت این بحران بودند، ما را به بیراهه خواهد برد و اینکه حکومت ترک نسبت به کشته‌شدن نه شهروند خود بی‌تفاوت خواهد بود، دور از واقعیت است.

روابط متقابل اسرائیل و ترکیه چندبعدی بوده و برای درک اهمیت روابط دوجانبه، ابعاد سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیکی، نظامی و عناصر اطلاعاتی را باید در نظر گرفت. به عبارت دیگر، روابط ترکیه با اسرائیل در شرایط متقابل قابل درک است. در اینجا تاثیر لابی یهودی آمریکا که نقش مهمی در سیاست خارجی این کشور بازی می‌کند، خالی از اهمیت نیست. در تقابل با ادعاهای نسل‌کشی ارمنه، که همیشه از طرف اسرائیل با دیده سردی نگریسته شده است، لابی یهودی آمریکا نیز تا همین اواخر همیشه در کنار ترکیه بوده است. با این حال روابط ترکیه با حماس و تنش با اسرائیل، ممکن است باعث از دست دادن حمایت اعضای یهودیان کنگره آمریکا و سازمان‌های یهودی مانند ADL و AJC از ترکیه شود. اما این مساله به دلیل قدرت نفوذ ترکیه در منطقه، تاثیر چندانی نخواهد گذاشت. از طرف دیگر، اسرائیل شریکی راهبردی مثل ترکیه را از دست داده و یا در حال از دست‌دادن است. از دست‌دادن ترکیه به‌عنوان تنها دوست قابل اعتماد در منطقه، از دست دادن فرصت برای بهبودی روابط با جهان اسلام است. سوال مشروعی که در اینجا به نظر می‌رسد، اینکه اگر اسرائیل در روابطش با ترکیه نتواند توازن ایجاد کند، چگونه می‌تواند با کشورهای مسلمان دیگر رابطه دوستانه برقرار کند؟ نتیجه این امر برای اسرائیل سستی روابط با ترکیه تلقی می‌شود. با وجود روابط دوجانبه نظامی، سیاسی،

اقتصادی، اطلاعاتی و تا اندازه‌های توریستی، ترکیه فراتر از اینها، به‌عنوان یک نقطه مرجع و درب بازی به روی جهان اسلام، جهان ترک و حتی بالکان برای اسرائیل تلقی می‌شود.

### بحران منجر به سردی روابط در ۲۰۰۰

اینکه به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ۲۰۰۲، برای سیاست خارجی و داخلی ترکیه نتایج خیلی مهمی داشته است، شکی نیست، اما نگرانی‌های اصلی در روابط اسرائیل و ترکیه افزایش فشار اسرائیل بر فلسطین در این دوره است. تاکید بر این نکته که مدیران ارشد حزب عدالت و توسعه بعد از تثبیت چشم‌انداز ملی خود، با نگاه مشکوک به یهودیان در پیشامدهای سیاسی در سردی روابط اسرائیل و ترکیه نقش مهمی را بازی کرده، جای خود را دارد.

نخست وزیر اردوغان در اوایل قدرت خود با وجود انتقاد از اسرائیل، هم با اسرائیل و هم با لابی یهودی آمریکا روابط نزدیکی برقرار نمود. به‌عنوان مثال، کنگره یهودیان آمریکا AJC در ژانویه ۲۰۰۴ نشان شجاعت به اردوغان اعطا کرد. در مراسم اهدای جایزه رییس کنگره یهودیان، جک روزن، ترکیه را به‌عنوان الگوی دموکراسی مسلمانان، صاحب ارزش‌های دموکراتیک، مبارزه با تروریسم و کشوری که به روابط دوستانه با آمریکا و اسرائیل اهمیت می‌دهد، اعلام کرد. مجدداً در سال ۲۰۰۴ اردوغان به رهبران اسرائیل، در مذاکرات صلح پاریس با بشار اسد، رییس جمهور سوریه، یک پیام مرتبط فرستاد. بنابراین، در اوایل سال‌های حکومت حزب عدالت و توسعه با وجود پی‌گیری یک سیاست فعال‌تر در خاورمیانه، از سیاست توازن انحراف جدی نشان نداده است. با این حال با پیروزی حماس در می ۲۰۰۵، اردوغان همراه یک هیات بلندپایه به اسرائیل سفر کرد و با رییس‌جمهور موشه کاتساو و نخست وزیر آریل شارون ملاقات نمود. با اینکه اسرائیل در ۲۰۰۴ به‌دلیلی سو قصد به جان رهبر حماس، شیخ احمد یاسین، و تروریسم دولتی، توسط اردوغان متهم شد، اما در این سفر پیام‌های عادی رد و بدل شده و به ۳۰۰۰۰ شهروند با منشأ یهودی ترکیه و مهاجرین ۱۰۰۰۰۰ نفری از ترکیه به اسرائیل، به‌عنوان پل دوستی طرفین تاکید شد. از همه مهم‌تر، یهودستیزی را به‌عنوان یک جرم انسانی محکوم کرد. نخست‌وزیر

اردوغان، هرچند که اسرائیل را به‌عنوان یک بازیگر تروریست متهم کرد، اما در سفر خود به اورشلیم توافق‌نامه خرید و فروش هواپیماهای بدون سرنشین را امضا نمود و همچنین با مدرنیزه کردن تانک‌های ام - ۶۰ ترکیه توسط اسرائیل موافقت کرد. بنابراین از لحاظ امنیت ملی، روابط با اهمیت نظامی تداوم یافت.

با این حال با پیروزی حماس در انتخابات مجلس در ۲۰۰۶ و ظهور تشکیلات خودگردان فلسطین، ترکیه مذاکرات خود را با حماس شروع کرد. در فوریه ۲۰۰۶ یکی از رهبران در تبعید فلسطین، خالد مشعل، بعد از سفر به ترکیه در اسرائیل و کنگره آمریکا انتقادهای جدی را به ترکیه وارد نمود. احمد داود اوغلو، هم‌به‌عنوان مشاور ارشد سیاست خارجی اردوغان و هم‌بعدها به‌عنوان وزیر امور خارجه در زمان‌های مختلف با خالد مشعل دیدار کرد. احمد داود اوغلو قبل از رسیدن به مقام وزارت خارجه، در یک گزارشی، به شناسایی نشدن یک منطقه توسط ترکیه که در آن زمان با مناطق بسیاری به‌عنوان مرکز ارتباط داشت، تاکید و ضرورت شناسایی مبانی فکری و جغرافیایی سیاست خارجی را اعلام کرد. ترکیه به‌عنوان یک کشور آسیایی اروپایی که هم‌زمان در همسایگی دریای مدیترانه، دریای سیاه، قفقاز، بالکان و خاورمیانه قرار دارد، صاحب هویت خود و مجبور به انتخاب یک سیاست چندبعدی است. اخیرا در نظر گرفتن ایجاد روابط نزدیک با ایران و سرزمین‌های عثمانی سابق و بازی کردن یک نقش فعال در جهان اسلام در دوران قدرت حزب عدالت و توسعه، به‌عنوان یک سیاست خارجی مستقل روشن است. اینکه این انبساط از حساسیت‌های ایدئولوژیک سرچشمه گرفته و یا از محاسبات ژئواستراتژیک و یا از اشکال دیگر، مشخص نیست.

احمد نجات سزر، رئیس‌جمهور سابق ترکیه که به اصول سکولاریسم معتقد بود، حمله اسرائیل به کرانه باختری و نوار غزه را به‌شدت مورد انتقاد قرار داد. در اکتبر ۲۰۰۰ ترکیه نیز از تصمیم شورای امنیت سازمان ملل در مورد شدت عمل اسرائیل حمایت کرد و در ۲۰۰۱ یاسر عرفات از ترکیه دیدن نمود. همان‌طور که مشاهده می‌شود، اپوزیسیون نیز در ترکیه سیاست‌های اسرائیل در سال‌های ۲۰۰۰ را مورد انتقاد قرار داده‌اند. با وجود افزایش انتقادات در این دوران، این وضعیت تنها متعلق به سیاستمداران حکومتی نبوده و این در نقل قول‌های فوق به‌راحتی قابل مشاهده است.

بولنت اجویت، که در مورد مساله سکولاریسم حساس است، در آوریل ۲۰۰۲ حملات مبتنی بر نسل‌کشی در مناطق غیرنظامی و نهادهای فلسطین در کرانه باختری را مورد شناسایی قرار داد. این عمل اجویت باعث واکنش جدی کنگره آمریکا و بیانیه اعتراض‌آمیز AIPAC شد. در اصل آغاز انتفاضه دوم اعلان تنزل روابط ترکیه - اسرائیل بوده است. دلیل انتقاد شدید اجویت از این حادثه کشته‌شدن ۷۰ فلسطینی در روستای جنین کرانه باختری بود، که در نتیجه این واقعه، در بسیاری از شهرهای ترکیه مانند ارزروم، اورفه، و در مساجد بیازیک و پندیک استانبول تظاهرات ضد اسرائیلی برگزار شد. بنابراین اجویت، هم به دلیل فشار افکار عمومی و هم به دلیل اظهار هم‌دردی با فلسطینی‌ها از اسرائیل به شدت انتقاد و از آن به‌عنوان نسل‌کشی یاد کرد. بنابراین اگر این تقابل با اسرائیل را تماماً ایدئولوژی اسلام‌گراها فرض کنیم، اشتباه خواهد بود.

نکته اصلی که باید در نظر گرفته شود، این است که عملیات نظامی انجام گرفته توسط اسرائیل علیه فلسطینی‌ها در مطبوعات و به‌خصوص افکار عمومی ترک‌ها، موجب دل‌آزردگی شد. علاوه بر این، وقتی به جزئیات توجه می‌شود، روابط دوجانبه از زمان حمله اسرائیل به غزه در اواخر ۲۰۰۸ و اوایل ۲۰۰۹ تنزل یافته و همکاری‌های نظامی نیز بین آن دو محدود شد. به یاد داریم که ترکیه در چهار دور از مذاکرات غیرمستقیم بین اسرائیل و سوریه میانجیگری کرده بود. بعد از حادثه ۳۱ می ۲۰۱۰، بهبودی روابط دشوار به نظر می‌رسد. ذکر این نکته که در صورت تغییر حزب‌های حاکم در ترکیه و اسرائیل روابط می‌تواند بهبود یابد، دشوار است. چراکه روند بی‌اعتمادی رفته‌رفته در روابط آن دو عمیق‌تر شده است. از نظر ترکیه در این بی‌اعتمادی در قرن ۲۰ نقش بعضی عناصر نیز پررنگ است.

در سال‌های اخیر با ظهور تئوری‌های توطئه علیه اسرائیل و یهودیان، یک ظن قوی در تقابل با یهودیان در میان مردم ترکیه در حال رشد بود. در کشور در تقابل با خواست هر شخصیتی، در هر شکلی یا با حکومت اسرائیل و یا با یهودیت و یا ادعاهای وابسته به این دوران در حال ظهور است. به‌عبارت دیگر سال‌های درازی است که اسرائیل نسبت به تپه‌های جنوب شرقی ترکیه ادعاهای ارضی داشته و آن را با وضع نظریه نشان می‌دهد. اینکه در تورات مناطق بین رود نیل تا فرات به یهودیان وعده داده شده است، از منظر روابط بین الملل مدرن یک موضوع بااهمیت تلقی

می‌شود. در مقابل باید ذکر کرد، در آموزه‌های یهودی در هیچ زمانی این همه تقاضا برای ملی‌گرایی صهیونیستی وجود نداشته است. بیشترین تقاضای اسراییلیان برای قلمرو، خارج از مناطقی که امروزه در اختیار دارند، یعنی اسراییل کرانه باختری و بلندی‌های جولان و فراتر از آن خواهان جنوب لبنان، اردن و شبه جزیره سیناست. این تقاضاها در هیچ زمانی از طرف اکثر جامعه اسراییل طلب نشده است. خروج اسراییل از جنوب لبنان در ۲۰۰۰ و تخلیه شهر غزه در ۲۰۰۵ نمایانگر این مطلب است که ادعاهای ارضی نسبت به ترکیه، فراتر از قدرت نظامی اسراییل است. بنابراین ادعاهای یهودستیزی در ترکیه درست نبوده و اینکه یهودی‌ها هیچ خصومتی نسبت به ترک‌ها در گذشته نداشته‌اند، بلکه برعکس به‌طور تدریجی وارد یک همکاری مثبت شده‌اند، و اینکه دشواری‌های روابط امروزی به‌دلیل عناصر بی‌ربط افزوده شده‌اند، و نیز برای مسایل دنیوی پاسخ‌های عقلانی و سکولار مورد نیاز است، باید برای مردم این شفافیت را ایجاد کرد.

#### دولت ترکی و یهودی: شباهت‌ها و تفاوت‌ها

با نگاه به تاریخ روابط ترک‌ها و یهودیان در طول تاریخ، اگر در روابط دو ملت همکاری نزدیکی هم وجود نداشته باشد، وضعیت خصمانه هم هیچ زمان رخ نداده است. با وجود حمایت ترک‌ها از یهودیان در گذشته، برخی یهودی‌ها با ترک‌ها احساس هم‌دردی کرده‌اند، اما اینکه این احساسات از طرف ترک‌ها به همان اندازه وجود داشته، گفتن آن سخت است. دیوید بن گورین، رهبر جامعه یهودیان در فلسطین، ضمن تقدیر از اصلاحات آتاترک، ضرورت حمایت از نیروهای مترقی را اعلام کرده که در راس آنها می‌تواند ترکیه مدرن قرار داشته باشد. در این اظهارات احساس هم‌دلی بنیان‌گذار اسراییل، دیوید بن گورین، قابل تأمل است.

با این حال اگر به مساله روابط اسراییل و ترکیه و شفافیت منافع ملی آنها از منظر واقع‌گرایی در نظریه‌های روابط بین‌الملل نگاه کنیم، هر دو در دهه ۱۹۹۰ با دشمن مشترک و یا رقیبان خود که در راس آنها سوریه و ایران هستند، مواجه بوده‌اند. به‌عنوان مثال، از دید مصطفی کبیار اوغلو، روابط ترکیه-اسراییل در برآوردن منافع ملی ترکیه موثر بوده است. این روابط در تقابل با ادعاهای ارضی سوریه که زمانی تمامیت ارضی ترکیه را تهدید می‌کرد و همچنین ایران که سیاست‌های

ضد سکولاریسم را در دستور کار خود قرار داد، زمینه‌های تعادل را ایجاد کرده است. مرکزیت یافتن فاکتورهای نظامی و بر سر کار بودن دولت‌های امنیتی، نمایانگر این است که مسایل امنیتی در سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه و اسرائیل از آخرین درجه اهمیت برخوردار است.

نویسنده، ترکیه و اسرائیل را به‌عنوان دولت‌های سکولار و طرفدار غرب و ملی‌گرایی توصیف کرده است، که این وضعیت ترکیه و اسرائیل را به هم نزدیک‌تر می‌کند. در توسعه روابط دوجانبه اسرائیل - ترکیه، منافع مشترک راهبردی نقش مهمی را بازی کرده است. از یک سو چشم‌پوشی از تهدیدهای غیرمستقیم ارضی در ترکیه مانند مطالبات ارضی پ.ک.ک توسط اسرائیل و از سوی دیگر، شناسایی سوریه به‌عنوان حامی فلسطین توسط ترکیه، نمونه‌ای از منافع راهبردی هر دو طرف می‌باشد. علاوه بر این، ترکیه و اسرائیل هر دو از رشد اسلام‌گرایی رادیکال و توسعه سیستم‌های موشکی و سلاح‌های هسته‌ای در ایران و عراق هراس داشته‌اند. ترکیه در پی جذب لابی یهودی آمریکا به طرف خود بوده؛ زیرا لابی یهودی آمریکا در این دوران تا اندازه‌ای در میان بزرگ‌ترین حامیان ترکیه قرار داشته است. علاوه بر منافع مشترک، نزدیکی‌های اندیشه‌ای نیز در روابط آن دو وجود داشته است. یوجل بزداغلی اوغلو که روابط حسنه بین ترکیه و اسرائیل را از منظر سازه‌انگاری بررسی می‌کند، هر دو را با هویت غربی، دموکراتیک، لاییک و قدرت‌هایی که در اروپا و خاورمیانه یک قدرت خارجی محسوب می‌شوند، می‌نگرد. با این حال، بعد از ۲۰۰۲ ترکیه غربی شدن را به‌عنوان عنصر اصلی خود توصیف کرده است. با وجود گرایش ترکیه به هویت غربی، هویت‌های عثمانی، مسلمان و ترک در کاهش نقاط مشترک با اسرائیل نقش بسزایی ایفا کرده است. از این‌رو از منظر تئوری سازه‌انگاری، هویت دولت و فاکتورهای بین‌الذاتانی در سیاست خارجی کشورها نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. در این چارچوب، هویت دولت در ترکیه تا حدودی دستخوش تغییر شده و ایجاد روابط صمیمانه با جهان عرب و اسلام اهمیت یافته و اسرائیل در اولویت دوم قرار گرفته است.

عامل اصلی سردی روابط ترکیه - اسرائیل، شکست مذاکرات صلح در ۲۰۰۰ و حفاظت پلیسی آریل شارون از منطقه مقدس - که از طرف یهودیان به معبد یهودیان و از طرف مسلمانان به حرم الشرفین معروف است و مسجدالاقصی و قبه الصخره در این منطقه واقع شده است - و در

نتیجه شروع انتفاضه مسجدالاقصی بود. در نتیجه این عمل، اسرائیل با شدت عمل بیشتری علیه فلسطینی‌ها از نیروی خود استفاده کرد، که در ترکیه هم از طرف حکومت اجویت و هم از طرف حکومت اردوغان واکنش‌هایی جدی در بر داشت. علاوه بر این، حملات اسرائیل به نوار غزه در اواخر ۲۰۰۸، همان‌طور که ذکر شد، توسط رییس‌جمهور ترکیه به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفت و با وقوع همه این تحولات، در ژانویه ۲۰۰۹ در کنفرانس هر ساله که در داووس سوییس برگزار شد، اردوغان از شیمون پرز به‌شدت انتقاد و با رفتار خود او را نکوهش کرد. پس از این واقعه، روابط بیش از پیش سردتر شد. در ژانویه ۲۰۱۰ بحران‌هایی نیز در سطح پایین‌تر در روابط آنها اتفاق افتاد. معاون وزیر خارجه اسرائیل، دنی آیلون، در واکنش به پخش فیلم وادی گرگ‌ها - در سطح وسیعی در ترکیه و کشورهای دیگر اکران شد - که عوامل موساد به‌عنوان قاچاقچیان کودک نشان داده شده‌اند، اغوز چیلک اوغلو، سفیر ترکیه در تل‌آویو، را در سطح پایینی احضار کرده و مطبوعات اسرائیل این وضعیت را به زبان عبری منتشر کردند.

حکومت‌ها و دیپلمات‌های اسرائیل بعد از انتفاضه مسجدالاقصی در ۲۰۰۰، به‌طور فزاینده‌ای سیاست‌های قطع رابطه با جهان را دنبال کرده و از اهمیت دادن به افکار عمومی بین‌المللی اجتناب ورزیدند. حتی در واکنش به آمریکا، رییس‌جمهور اوباما را یک ضد اسرائیلی معرفی کردند. یهودیان با منشاء آمریکایی، پروفیسور ریچارد فالک، نورمن فینکلشتاین، در ۲۰۰۸ و نوام چامسکی در ۲۰۱۰ از بازگشت به اسرائیل خودداری کرده و همچنین قاضی ریچارد گلدستون، یهودی با منشاء آفریقایی که به نمایندگی از شورای حقوق بشر سازمان ملل مامور تهیه گزارش در جنگ غزه شده بود، به‌دلیل ضد اسرائیلی بودن گزارش از سوی اسرائیل مورد سرزنش قرار گرفت. ریچارد فالک، بازنشسته دانشگاه پرینستون که در عین حال گزارشگر سازمان ملل متحد در مورد حقوق بشر در سرزمین‌های فلسطین بود، عملیات اسرائیل در غزه را به‌عنوان جنایت جنگی توصیف کرد. با وجود یهودی بودن همه این افراد، به جز گلدستون، به‌عنوان صاحب‌نظران چپ و آکادمیسین‌هایی که به‌شدت انتقادی هستند، مورد شناسایی قرار گرفتند.

بدین ترتیب، اسرائیل با گذشت زمان در خود فرو رفته و به افکار جامعه بین‌المللی اهمیت نداده و با نگاه مشکوک به هر کس به‌عنوان دشمن، در جامعه بین‌المللی منزوی‌تر شده است.

## ارتعاش شدید در روابط: حمله به کشتی ماوی مارمارا

ناوگان آزادی مشتمل بر شش کشتی، برای شکستن محاصره شهر غزه که در کنترل حماس بود و جلب توجه دنیا به این نقطه، راهی آب‌های غزه شد. کشتی ماوی مارمارا توسط نیروهای نظامی اسرائیل مورد حمله قرار گرفت، که در نتیجه آن نه شهروند ترک کشته شدند.

اگرچه فعالان از کشورهای مختلفی وجود داشتند، اما اینکه اساساً این حرکت از طرف تشکیلات جامعه مدنی اسلامی برای حقوق بشر و آزادی‌های مدنی سازمان یافته بود، یک واقعیت است. بعد از کشته شدن نه نفر توسط کماندوهای اسرائیلی، وزارت امور خارجه ترکیه، غیرقابل جبران بودن نتایج این کشتار را به جهانیان اعلام کرد. از سوی دیگر، احمد داووداوغلو در سخنرانی خود در همان روز در شورای امنیت سازمان ملل، کشتار اسرائیلی‌ها را به‌عنوان دزدی دریایی، راهزنی و وحشی‌گری توصیف کرده و به ضرورت عذرخواهی اسرائیل از جامعه بین‌المللی تاکید کرد. داود اوغلو با اشاره به حمله به ناوگان ۶۰۰ نفری در ۷۲ مایلی ساحل در آب‌های آزاد بین‌المللی، که از ۳۲ کشور مختلف حضور داشتند، پرداخت غرامت به خانواده‌های قربانیان را ضروری دانسته و بر آن پافشاری کرد.

تلویزیون بی.بی.سی انگلیس در مورد این ناوگان، بر اساس اظهارات شاهدان و روزنامه‌نگاران انگلیسی، آلمانی و ترکی اعلام کرد این کشتی هیچ تهدیدی برای سربازان اسرائیلی ایجاد نکرده و هیچ‌گونه تسلیحاتی در آن پیدا نشده است، اما با این حال، به ادعاهای روزنامه‌نگاران اسرائیلی بها داده و وجود تهدید از جانب کشتی به سربازان اسرائیلی را منتشر کرد. در گزارش شورای حقوق بشر سازمان ملل در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۰، بر پیدا نشدن تسلیحات و این نتیجه که اسرائیل خشونت‌های غیرضروری را تحمیل می‌کند، تاکید شد.

گذشته از اتفاقات در این حادثه، در نتیجه این بحران، یک زخم ترمیم نشدنی برای سال‌ها در روابط ترکیه و اسرائیل ایجاد شد و هیچ‌یک بحران را درست مدیریت نکرد. پرهیز نکردن اسرائیل از نیروی بیش از حد خود و در تقابل با این وضعیت، پا گرفتن سازمان IHH، در یک مساله‌ای که منافع ملی ترکیه را برآورده نمی‌سازد، در روابط فی‌مابین ترکیه و اسرائیل خرابکاری ایجاد کرد. بنا به گزارش مجله نیوزویک، اسرائیل به‌عنوان طرف اصلی متضرر در این مناقشه،

معرفی شد؛ چرا که یک متحد با اهمیت در منطقه را از دست داد. با نگاه به برخی روزنامه‌های یهودی و اسرائیلی در تلاش برای فهم احساسات در بین یهودیان آمریکا و اسرائیل، فایده‌ای نهفته است. در اظهارنظری در روزنامه منتشره فورواردر در نیویورک که صاحبانش یهودیان اروپای شرقی و زبانش قبل از ۱۸۹۷ یدیش بود [بعدها به انگلیسی تغییر کرد]، روابط عاشقانه ترکیه - اسرائیل را در پایان راه خود دید و اینکه دیگر ترکیه برای اسرائیل دوست محسوب نمی‌شود، بلکه به‌عنوان دشمن تصویر شده است. حدود سه سال پیش، شیمون پرز و محمود عباس، هم‌زمان از ترکیه دیدن کردند و پرز خطاب به مجلس به شکل نوستالژیک یادآور تفاسیری شد و بر میانجیگری ترکیه در مذاکرات اسرائیل و سوریه در ۲۰۰۸، زیارت ایهود اولمرتین از آنکارا در دسامبر ۲۰۰۸، ایجاد اجلاس تلفنی توسط اردوغان بین بشار اسد و اولمرتین و اینکه ترکیه در بهبودی روابط خصمانه تلاش‌های زیادی را انجام داده است، تاکید کرد. با این حال پس از مدت کوتاهی، نخست‌وزیر اسرائیل عملیات در غزه را شروع کرد و اردوغان این عمل را بی‌احترامی به شخصیت خود دانست که منجر به ایجاد اندیشه‌های خاصی شد. در واقع مدت کوتاهی بعد از اتفاقات رخ داده در اجلاس داووس، وقوع دوباره آن در ژانویه ۲۰۰۹ مشخص است.

هوگو پاپ از گروه بین‌المللی بحران، تاکید کرد روابط ترکیه - اسرائیل در حد وسیعی، از نگرش اسرائیلی‌ها که در تقابل با فلسطینی‌ها دارد، سرچشمه می‌گیرد. پژوهشگر روزنامه فورواردر، حادثه ۳۱ مارس را نقطه چرخش در روابط ترکیه و اسرائیل توصیف و با تاکید بر بی‌طرفی ترکیه در اختلافات اسرائیل و اعراب، این وضعیت را به‌عنوان آغازی برای فشار بر جماعت حامی یهودی ترکیه، بیان کرد. رییس اتحادیه ضد افتراء، آبراهام فوکسمان، در نامه‌ای به وزیر امور خارجه آمریکا، هیلاری کلینتون، به روابط سازمان IHH ترکیه با حماس و تامین منابع مالی آنها اشاره کرد و بیان داشت این سازمان تروریستی است و همچنین در حرکت ناوگان آزادی به سمت غزه نقش محرکی داشته است. نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاوو، از ۱۳ کماندویی که به ماوی مارمارا حمله کرده بودند، دیدار کرد و از عمل حرفه‌ای و قهرمانانه آنها تجلیل نمود. به‌طور هم‌زمان رییس ستاد ارتش اسرائیل، گابی اشکنازی، اظهار کرد: سربازان اسرائیلی در شرایطی که لازم باشد، از نیروی آتش استفاده خواهند کرد. به عبارت دیگر، سیاست‌مداران دیگر اسرائیل

نیز بر به‌حق بودن این عمل تأکید کردند. رهبر حزب مخالف کادی‌ها، تزییپی لیونی، هم به تحریک‌آمیز بودن عمل ناوگان اشاره کرد.

از سوی دیگر، با تغییر سیاست‌ها در اسناد ملی شورای امنیت ملی ترکیه و در پی انتشار شایعات تهدیدآمیز برای اسرائیل، روزنامه‌ها/رتض در دوم نوامبر ۲۰۱۰ در سرتیتر خود نوشت: «ترکیه دشمن ما نیست» و از عوامل تحول روابط به این وضعیت هم‌زمان با شناسایی شورای امنیت ملی ترکیه به‌عنوان تهدیدی برای اسرائیل، عملیات غزه و نیز بر نقش مهم حماقت دنی آیلون تأکید کرد و در اظهاراتی، رویکرد ترکیه به کردها را خیلی متفاوت از رفتار اسرائیلی‌ها با فلسطینی‌ها ندانسته و اسرائیل از این بحران دست پر بیرون نیامده و بعد از بحران غزه مجبور به کاهش شدت محاصره شده و در نهایت مجبور است برای تجدید حیات روابط بعد از این حادثه ابراز تاسف کند و ضرورت پرداخت غرامت را قبول کند. با وجود مثبت بودن این ایده‌ها، مشخص نیست که شورای امنیت ملی ترکیه چنین تصمیمی را گرفته است. با اظهارات وزیر خارجه داود اوغلو در این مساله، واقعیت نداشتن این امر روشن شد. اما هر چه قدر هم به سرپوشیده بودن تصمیمات شورای امنیت ملی و اسناد سیاسی امنیت ملی اشاره کرده باشد، تفسیرها در اسرائیل نه بر اساس حسن نیت، بلکه بر اهداف تحریک‌آمیز آن تأکید کرده و هر دو طرف ادعاهای طرف مقابل را تکذیب کرده‌اند.

از طرف دیگر رییس‌جمهور سوریه، بشار اسد، با ژان کلود، نماینده صلح خاورمیانه از فرانسه، در سپتامبر ۲۰۱۰ در دمشق دیدار کرد و بر اهمیت تداوم نقش میانجی‌گری ترکیه در بین سوریه و اسرائیل اشاره کرد که موضوع قابل توجهی است. بنا به ادعاهای مطبوعات اسرائیل، برای رفع بی‌اعتمادی در روابط، تحت فشار اوباما رییس‌جمهور آمریکا، وزیر کار، صنعت و تجارت اسرائیل، بنیامین بن الیزر، با وزیر خارجه ترکیه داود اوغلو به‌طور پنهانی در بروکسل دیدار کرد که در خبرگزاری‌ها انعکاس یافت. بر اساس این اخبار، اوباما موضع ترکیه را در تقابل با اسرائیل و همچنین رای ممتنع ترکیه در شورای امنیت سازمان ملل در رای‌گیری علیه ایران را به اردوغان هشدار داد و در کنگره آمریکا ترکیه را به‌عنوان کشوری متحد که جای نگرانی‌هایی را باز کرده دانست. به‌عبارت دیگر، رییس‌جمهور آمریکا از ترکیه خواست تا با نرمش با اسرائیل برخورد کند.

نمایندگان آمریکا در کمیته روابط خارجی مجلس در مورد تغییر یا عدم تغییر در ترکیه مباحثه کردند و با تعیین فرانسیس ریچردونی به‌عنوان سفیر کبیر در آنکارا، از یک واکنش خیلی نرم در مقابل ترکیه ممانعت به عمل آوردند. در واقع ناراحتی کنگره آمریکا از جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ترکیه در قالب تصمیماتش قابل درک است. در سال ۲۰۰۸ با درگذشت یکی از اعضای برجسته یهودی کنگره آمریکا، تام لانتوس، که از حامیان ترکیه بود، نگرش به ترکیه وارد یک حالت سردی شد. به‌خصوص اعضای با منشا یهودی کنگره آمریکا به این باور رسیدند که ترکیه مجدداً به اسلام‌گرایی روی آورده است. اگر واقعیت داشتن این ادعاها هم تکذیب شود، مشاهده شیوع روزافزون این تصور در جامعه یهودیان آمریکا خالی از اعراب نیست.

یکی از مسایل نگران‌کننده جامعه آمریکا، روابط ترکیه با یکی از رهبران حماس به نام خالد مشعل است. در اواسط جولای ۲۰۱۰ وزیر خارجه داود اوغلو با خالد مشعل دیدار کرد و دلیل اصلی این ملاقات، رفع شکاف‌ها بین حماس و جنبش فتح ذکر شد. با این حال، در این روابط نقش مهم تام لانتوس، نماینده کنگره از ایالات کالیفرنیا و متولد مجارستان که از نسل کشتی‌علیه یهودیان نجات پیدا کرده بود، در فاصله گرفتن از ترکیه قابل ذکر است.

در نهایت رییس‌جمهور عبدالله گل در طول نشست عمومی سازمان ملل با رییس‌جمهور اسرائیل شیمون پرز و در عین حال با رییس‌جمهور ایران محمود احمدی‌نژاد نیز در ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۰ ملاقات نمود که این عمل از طرف روزنامه لیبرال هالرتز تغییر موضع ترکیه در قبال اسرائیل تصور شد. در جهت عدم تحقق این ملاقات، از قبل برنامه‌ریزی نشدن این ملاقات و همچنین پر بودن وقت عبدالله گل، به‌عنوان توجیه نشان داده شد. به‌طور مشابه، دفتر ریاست جمهوری اسرائیل اعلام کرد اساساً این ملاقات بدون برنامه‌ریزی قبلی انجام شده است. نکته قابل تأکید در اینجا، ترکیه علاوه بر انتظار عذرخواهی اسرائیل از کشتار، پرداخت غرامت به وابستگان کشته‌شدگان فعال را هرچند به صورت نمادین، برای جلب رضایت آنها، خواستار شد.

### نتیجه‌گیری

ابراهیم کالین، سخنگوی سیاست خارجی اردوغان، به ضرورت درگیری فعال ترکیه در

منطقه، به‌خصوص از مناطق گسترده بالکان تا آسیای مرکزی، با ملت‌های ترک و یا ملت‌هایی که از لحاظ فرهنگی شبیه ترکیه هستند، علاقه وافری نشان داد و تاکید کرد که استفاده از قدرت نرم، که از تاریخ و فرهنگ ترکیه نشأت گرفته، به یک الزام تبدیل شده است. کالین با تاکید بر هویت اسلامی به‌عنوان فرهنگ مشترک در این منطقه بر استفاده از قدرت خلاق، که از عناصر تاریخی و جغرافیایی ترکیه سرچشمه گرفته است، تصریح کرد. در دوره‌های پیش‌رو، در سایه این قدرت نرم، ادعای قدرت فرامنطقه‌ای برای ترکیه دور از واقعیت نخواهد بود. با این حال، بر اساس ادعای کالین، صرف تاریخ ترکیه مزایایی برای ترکیه به ارمغان نمی‌آورد. به‌طوری که این تاریخ مشترک برای بوسنیایی‌ها و ترکمن‌های عراق به‌عنوان عناصر همدلی محسوب شده، اما تاریخ عثمانی، برای یونانی‌ها، بلغاری‌ها و حتی گاه برای آلبانیایی‌ها و همچنین عرب‌ها و ارمنی‌ها، خوشایند نیست. بنابراین تاکید بر تاریخ عثمانی، یک موضوع دشوار و خطرناک است.

در فرهنگ ترکیه، عناصر فرهنگی غنی مانند موسیقی کلاسیک ترکی، تغذیه، معماری، زبانی و همچنین عناصر فرهنگی مردمی از جمله مجموعه‌های تلویزیونی، فیلم‌ها، کاشی کاری اسلامی و موسیقی پاپ در بالکان، خاورمیانه، قفقاز و حتی در آسیای مرکزی، ترکیه را به‌عنوان جاذبه مرکزی از لحاظ فرهنگی درآورده است. در همین اواخر با افزایش عملیات حفظ صلح و کمک‌های اقتصادی به کشورهای خارجی، ترکیه به‌عنوان یک کشور حامی و همدل در بین این کشورها شناخته شده است. البته به این عوامل، نفوذ قدرت نظامی و دینامیسم اقتصادی را باید افزود. تمامی این عناصر ترکیه را به‌عنوان مرکز ثقل منطقه نمایان می‌کند. از سوی دیگر، یکی از پژوهشگران موسسه «سیاست در خاور نزدیک» واشنگتن، سونر جاکاپاتی، تغییر در اقتدار امروزی سیاست خارجی ترکیه را مسلم دانسته و سردی روابط با غرب و اسرائیل را بیان کرد. بنا به گفته محقق، بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ۲۰۰۲، ترکیه از حالت یک کشور معمولی خارج شد و روابط با اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و اسرائیل دچار آسیب جدی گردید. در تقابل با اسرائیل، نخست‌وزیر رجب طیب اردوغان، یک گفتمان ضدصهیونیستی را شروع کرد و با تبدیل نوار غزه به اردوگاه‌های کار اجباری، از خداوند طلب مجازات برای اسرائیلی‌ها نمود. این اظهارات اردوغان در داووس سوییس، در واکنش به رییس‌جمهور اسرائیل،

بیان شد. جدا از این موضوع، این محقق بر کاهش قابل توجه مسایلی از قبیل آزادی مطبوعات و حقوق زنان تاکید نمود. از دید جاکاپاتی، توجه ویژه ترکیه به فلسطینی‌های نوار غزه و همچنین کشتار سودان، نمایانگر این ایده است که سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه تحت تاثیر شدید ایدئولوژی اسلام قرار دارد. هرچقدر هم تاکید بر این نکته که حزب عدالت و توسعه در خاورمیانه و جهان عرب، در حد وسیعی یک سیاست باز را اعمال می‌کند، نشات گرفتن اهداف این سیاست خارجی از ایدئولوژی اسلام، دور از واقعیت خواهد بود. اول از همه نکته قابل تاکید در این مرحله، به‌عنوان نتیجه سیاست‌های انحصاری اتحادیه اروپا علیه ترکیه است. به‌عبارت دیگر، تقاضاهای عمده سیاست‌های اسلامی و استفاده از شریعت اسلامی در ترکیه موجود نبوده و روابط ترکیه - اسرائیل تا ۲۰۰۸ به خوبی پیش رفته بود.

با توجه به همه این عوامل، افراطی بودن بیش از حد بعضی تفاسیر در اسرائیل نیز مشخص است. به‌عنوان مثال کارولین گلیک، پژوهشگر معروف مجله محافظه‌کار/اورشلیم پست در ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۰ در نوشتاری اظهار کرد: ترکیه متحد ایران بوده و یک استبداد پوتین‌وار تشکیل داده است. اتحادیه اروپا از بزرگ‌ترین حامیان حزب عدالت و توسعه بوده و دلیل اصلی آن هم، برون‌داد تصمیمات از ایده‌های چندفرهنگی است. در نهایت نظر مفسران، در مورد حمایت غرب و آمریکا از مخالفین ترکیه، از نظر روابط بین‌الملل، امر غیرقابل قبولی است. بر اساس اصل واضح عدم مداخله در امور داخلی، به‌عنوان یک عامل اخلاک‌گر این چنین سیاست‌هایی از طرف اتحادیه اروپا و آمریکا انتظار نمی‌رود.

علاوه بر این، برخی ایده‌های بیان شده از طرف مفسر آمریکایی، میشل رابین، نیز مغایر با واقعیت‌های موجود است. قبول ادعای رابین مبنی بر تبدیل ترکیه به یک جمهوری اسلامی، خطای محض است. همان‌طور که در بالا تاکید شد، از تقاضاهای اصلی سیاست اسلامی، وجود نظام شرعی و حقوقی است. با وجود نداشتن چنین تقاضاهایی در سطح گسترده در ترکیه، این نوع خواست‌های سیاسی در قالب حزب از طرف قانون اساسی منع شده و نتیجه آن آشکار است. رژیم سیاسی دولت برای بستن احزاب متعلق به این موضوع در اتفاق ملی گذشته، به‌صراحت اصول سکولاریسم را تا ابد بدون تغییر اعلام کرده و در تلاش‌ها و بیاناتی به این امر تصریح

کرده‌اند. بنابراین، امروزه ادعای وجود چنین خواسته‌هایی در حزب عدالت و توسعه دور از واقعیت است. با توجه به سوابق ۱۰ ساله مدیران ارشد حزب، اگر عضویت این افراد در احزاب دیدار ملی درست هم باشد و به‌طور تدریجی به این گفتمان نزدیک هم شده باشند، با مشاهده سیاست‌های روشن حزب عدالت و توسعه، گفتن این مساله که ساختار سیاسی کشور در حال اسلامی‌شدن است، سخت می‌باشد. با این حال، چرخش مواضع مدیران ارشد به یک محافظه‌کاری شدید که از محافل فکری لائیسیت‌س سرچشمه گرفته، قابل تأمل است. در سال‌های اخیر، در آمریکا و به‌ویژه در میان یهودیان، به‌دنبال تغییر رژیم سیاسی در ترکیه و پی‌گیری فزاینده یک سیاست اسلامی، چنین افکاری حاکم شده است. در نتیجه این عمل، حمایت اعضای یهودی کنگره آمریکا از ترکیه به‌طور چشم‌گیری کاهش یافته است.

میشل رابین بعد از این ماجرا، مشاهده ترکیه به‌عنوان یک متحد آمریکا در منطقه را ممکن ندانسته و این را به‌عنوان مانعی بر سر راه صلح در خاورمیانه دانست. در اینجا نگرانی اصلی مساله خاورمیانه، تنها اختلافات اعراب و اسرائیل بیان می‌شود. چراکه کانال‌های نظامی آمریکا در حمله به افغانستان و عراق، پایگاه هوایی اینجیرلیک و ترکیه به‌عنوان یک مکان مهم محسوب می‌شد. رابین سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه را مبتنی بر اسلام دانسته، بر اساس این عوامل دیدار خالد مشعل از ترکیه در ۲۰۰۶، ملاقات نخست‌وزیر اردوغان با رییس‌جمهور سودان عمرالبشیر و دفاع اردوغان از مسلمانان سودان، در قالب این جمله که «مسلمانان نسل‌کشی انجام نمی‌دهند»، اینها را به‌عنوان سیاست اسلامی تلقی کرده است. علاوه بر این، اظهارات اردوغان در مورد انجام اعمال تروریستی توسط دولت اسرائیل و بدرقه رسمی از ناوگان آزادی و کشتی مارمارا به‌عنوان نتیجه‌ای از تغییر محوری در سیاست خارجی ترکیه دانسته و از طرف دیگر پس از واقعه مارمارا یک فاجعه دیپلماتیکی در روابط دو کشور نمایان است. با توجه به ادعای نویسنده دیگری، نخست‌وزیر اردوغان و رییس‌جمهور گل، تضعیف روابط راهبردی ترکیه را هدف قرار داده‌اند.

سیاست خارجی ترکیه به‌خصوص بعد از ۲۰۰۷ به خاورمیانه و جهان اسلام معطوف شده، اما دلیل اصلی این سیاست، قبل از اینکه از ایدئولوژی حزب عدالت و توسعه سرچشمه گرفته باشد،

اعمال نوعی از سیاست خارجی پراگماتیستی و مقابله با سیاست‌های انحصاری اتحادیه اروپا علیه ترکیه بوده است.

با در نظر گرفتن ویژگی‌های اسرائیل، اگر بنیان گفتمان بر اساس انتقادهایی باشد که از زمان وقوع جنگ غزه در اواخر ۲۰۰۸ و اوایل ۲۰۰۹ بر اسرائیل وارد شده، تلاش‌های ترکیه برای ایفای نقش میانجی و تسهیل‌گر روابط سوریه و اسرائیل نمایان است. بنابراین تا این تاریخ، روابط با اسرائیل اگر هم مانند عصر طلایی نباشد، همچنان در یک سطح معینی تداوم پیدا کرده است. از این‌رو تحلیل سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه با رویکرد ایدئولوژی اسلامی دور از واقعیت است.

در حال حاضر با وجود بقایای ایدئولوژی گذشته، حکومت امروزی ترکیه در جغرافیای عثمانی امروز یک سیاست فعال و ایجاد نفوذ را به اجرا گذاشته است. پی‌گیری این سیاست در این دوره برای اولین بار قابل تامل است. با این حال، بر اظهار هم‌دردی با مسلمانان نیز باید اعتراف کرد. در مورد فلسطینیان، که به‌طور کلی مسلمان نیستند و در بین آنها مسیحیان نیز وجود دارند، اظهار هم‌دردی با آنها در ترکیه نه تنها از طرف دین‌داران و اسلام‌گراها، بلکه از طرف سیاسیون چپ افراطی و حتی افرادی که در مرکز سیاست هستند، بیان شده است. به‌خصوص در ۱۹۷۰، بازسازی اردوگاه‌های فلسطین در لبنان توسط شبه‌نظامیان چپ، قابل تامل است. شور و شوق بیش از حد چپ‌ها از طرف فائیک بولنت با عنوان رویای فلسطین شناخته شده و این باعث نگرانی‌هایی در اسرائیل و جامعه یهودیان در آمریکا منجر شده است.

موضوعی که در سال‌های ۸۰-۱۹۷۰ کمتر به آن پرداخته شده، آموزش دادن نوایف حواتمه رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین، به چریکی‌های گروه تروریستی پ.ک.ک در اردوگاه‌های لبنان است. در اینکه پ.ک.ک در گذشته با سازمان‌های دیگر فلسطین ارتباط برقرار کرده، هیچ شبهه‌ای وجود ندارد.

ترکیه هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی بر هویت اسلامی و عثمانی و همچنین جغرافیایی تاکید کرده است. فرائز از جغرافیای اعلام شده، ترکیه در تلاش برای نفوذ و تاثیر در آفریقا و آمریکای لاتین است و در سایه این گسترش نفوذ، در سال ۲۰۰۸ به‌عنوان عضو غیردائم شورای امنیت انتخاب شد. بنابراین جایگاه اسرائیل در اولویت‌های ترکیه، به رده‌های

پایین تر سقوط کرد، به خصوص نزدیکی ترکیه با سوریه به عنوان نتیجه این سیاست، واقعیت یافته است. به دلیل نادیده نگرفتن هیچ دولت و جامعه‌ای در سیاست خارجی، سیاست‌های ترکیه را باید در یک شکل متقاعدکننده‌ای به اسرائیل و جامعه جهانی یهودی القا کرد و در غیر این صورت در کنگره ایالات متحده آمریکا پیشنهادهای آرایه شده از سوی لابی‌های خاص با ترکیه مورد قبول قرار خواهند گرفت. با این حال، با نگاه به روابط دوجانبه، در اینکه گام‌های ضروری، از سوی اسرائیل برداشته شده است، هیچ شکی نیست. در تاریخ ۸۷ ساله جمهوری ترکیه هیچ کشوری دست به کشتار غیرنظامیان این کشور نزده است. با وجود شناسایی اسرائیل به عنوان کشور دوست، حمله و کشتار غیر نظامیان ترکیه در آب‌های آزاد بین‌المللی، به هیچ وجه قابل دفاع نیست.